

**بیانات در دیدار اساتید و روسای دانشگاه‌ها / ۱۳۸۶/۰۷/۰۹**

آقایانی که در دانشگاه‌ها به عنوان روحانیونی که با خصوصیت و عنوان دفتر نهاد نمایندگی شناخته می‌شوند، باید خودشان را مسئول اصلی و نهائی ارتقا دینی در دانشگاه بدانند. ما به مدیریتهای دانشگاهی و به شورای عالی انقلاب فرهنگی همیشه سفارش کرده‌ایم که در زمینه دینی کردن دانشگاه و محیط دانشگاه وظیفه و مسئولیت دارند؛ آن به جای خود محفوظ، اما اگر همه تمهیدات لازم انجام بگیرد، ولی روحانی‌ای که در دانشگاه مستقر است، منشا و منبع و مرجع یک فکر عمیق و اصیل و مستدل و تحسین برانگیز و قانع کننده دینی از نظر دانشجویها نباشد، همه آن تمهیدات بی‌فایده خواهد بود. باید پی در پی در محیط دانشگاه فکر دینی نو و مستدل عرضه کنید و فکر دینی دانشجویان را ارتقا بدهید. مخاطبان خود را هم فقط دانشجویان متدین و مذهبی و حزب‌اللهی ندانید؛ خوب، آنها که البته هستند. مخاطبان شما همه بدنه دانشجویی کشورند؛ حتی کسانی که در دل با دین خیلی میانه‌ای هم ندارند، اینها هم مخاطب شماست؛ آنها را هم بایستی جذب کنید و با منطق قوی و اعتماد به نفس و اعتماد به این منطق میتوان دلها را جذب کرد، عنادها را حتی کم کرد یا در موارد زیادی از بین برد.

**خطبه‌های نماز جمعه تهران / ۱۳۸۸/۰۶/۳۰**

اشکالی ندارد که مسئولان کشور، متولیان امور کشور منتقدینی داشته باشند که ضعفهای آنها را به خود آنها نشان بدهند. وقتی انسان در مقام رقابت قرار بگیرد، مقابل منتقد قرار بگیرد، بهتر کار میکند. اینجور نیست که وجود منتقدین و کسانی که این روش را قبول ندارند، آن روش را قبول دارند، برای نظام ضرری داشته باشد؛ منتها باید در چهارچوب نظام باشد؛ این اشکالی ندارد، این مخالفت هیچ مخالفت مضر نیست؛ نظام هم مطلقا با یک چنین مخالفتی برخورد نمیکند. البته انتقاد باید در چهارچوب اصول باشد. اصول انقلاب هم مشخص است که چیست. اصول انقلاب امور سلیقه‌ای نیست که هر که از یک گوشه‌ای در بیاید، سنگ اصول را به سینه بزند؛ بعد که سراغ این اصول می‌رویم، می‌بینیم بیگانه‌ای از انقلاب است. اصول انقلاب، اسلام است؛ قانون اساسی است؛ رهنمودهای امام است؛ وصیت‌نامه‌ی امام است؛ سیاستهای کلی نظام است که در قانون اساسی معین شده است که این سیاستهای کلی بایست تدوین بشود. در این چهارچوب، اختلاف نظر، اختلاف ممثنا، اختلاف سلیقه عیب نیست، که حسن است؛ مضر نیست، که مفید و نافع است. این یک مطلب است که در میدان معارضات اینچنینی، نظام با هیچ کس برخورد نمیکند. آنجائی که افراد در چهارچوب اصول رفتار کنند، دنبال خشونت نروند، درصد بر هم زدن امنیت جامعه نباشند، آسایش جامعه را نخواهند به هم بزنند - از این کارهای خلافی که انجام میگیرد؛ دروغ‌پراکنی و شایعه - نظام هیچگونه مسئله‌ای ندارد. مخالفینی هستند، نظراتی دارند، نظرات خودشان را بیان میکنند؛ نظام برخورد نمیکند. بنای نظام در اینجا، جذب حداکثری و دفع حداقلی است. این، روش نظام است؛ این را همه توجه بکنند. آن کسانی هم که نظر مخالف دارند، نظرات مخالف با نظرات رسمی دارند، در این چهارچوب میتوانند خودشان را مقایسه کنند. اگر کسی با میانی نظام معارضه کند، با امنیت مردم مخالفت کند، نظام مجبور است در مقابل او بایستد.

**بیانات در دیدار با جمعی از طلاب و روحانیون / ۱۳۸۸/۰۹/۲۲**

من هیچ اعتقادی ندارم به دفع؛ من گفتم در نماز جمعه؛ اعتقاد من به جذب حداکثری و دفع حداقلی است؛ اما بعضی کانه خودشان اصرار دارند بر اینکه از نظام فاصله بگیرند. یک اختلاف درون خانوادگی را، درون نظام را، که مبارزات انتخاباتی بود - یک عده‌ای تبدیل کردند به مبارزه با نظام - البته اینها اقلیتند، کوچکند؛ در مقابل عظمت ملت ایران صفرند، لکن به نام اینها شعار میدهند، اینها هم دل خوش میکنند به این - این باید مایه عبرت باشد. تبلیغ باید بتواند این حقایق را برای مردم و برای خود آنها روشن بکند که بفهمند دارند خطا میکنند و اشتباه میکنند.

**بیانات در دیدار کارگزاران نظام / ۱۳۸۹/۰۵/۲۷**

«و ضم اهل الفرقة». ما عرض کردیم جذب حداکثری، دفع حداقلی. البته معیار و میزان، اصول و ارزشهاست. انسانها از لحاظ ایمان در یک حد نیستند. ما در بین خودمان آدمهایی داریم ضعیف‌الایمان، آدمهایی داریم که ایمانشان قوی‌تر است. باید راه بیاییم. نمیشود ضعیف‌الایمان را دفع کرد، نمیشود فقط به کسانی چشم دوخت که قوی‌الایمانند؛ نه، ضعفا را هم باید در نظر داشت. کسانی که خودشان را قوی میدانند، آن کسانی را که ضعیف میدانند، ملاحظه کنند، مراعات کنند، دفع نکنند. آن کسانی که جزو مجموعه هستند، لیکن بر اثر اشتباه و غفلت کنار افتادند، جدا افتادند، اینها را به خود بیاورند؛ اینها را نصیحت کنند، دلالت کنند، راه را به آنها نشان بدهند، آنها را برگردانند. اینها مسائل اساسی است.

**بیانات در دیدار دانشجویان در یازدهمین روز ماه رمضان / ۱۳۸۹/۰۵/۳۱**

یک سوال دیگر این است که بعضی‌ها میگویند وحدت، بعضی‌ها میگویند خلوص؛ شما چه میگوئید؟ من میگویم هر دو. خلوص که شما مطرح میکنید - که ما بایست از فرصت استفاده کنیم و حالا که غریب شد، یک عده‌ای را که ناخالصی دارند، از دایره خارج کنیم - چیزی نیست که با دعوا و کشمکش و گریبان این و آن را گرفتن و با حرکت تند و فشار آلود به وجود بیاید؛ خلوص در یک مجموعه که اینجوری حاصل نمیشود؛ ما به این، مامور هم نیستیم. در صدر اسلام، خوب، با پیغمبر اکرم یک عده بودند؛ سلمان بود، اباذر بود، ابی‌بن‌کعب بود، عمار بود، کی بود، کی بود؛ اینها درجه‌ی اول و خالص‌ترینها بودند؛ عده‌ای دیگر از اینها یک مقداری متوسطتر بودند؛ یک عده‌ای بودند که گاهی اوقات پیغمبر حتی به اینها تشر هم میزد. اگر فرض کنید پیغمبر در همان جامعه‌ی چند هزار نفری - که کار خالص‌سازی خیلی آسانتر بود از یک جامعه‌ی هفتاد میلیونی کشور ما - میخواست خالص‌سازی کند، چه کار میکرد؟ چی برایش میماند؟ آن که یک گناهی کرده، باید میرفت؛ آن که یک تشری شنفته، باید میرفت؛ آن که در یک وقتی که نباید از پیغمبر اجازه‌ی مرخصی بگیرد، اجازه‌ی مرخصی گرفته، باید میرفت؛ آن که زکاتش را یک خرده دیر داده، باید میرفت؛ خوب، کسی نمیماند. امروز هم همین جور است. اینجوری نیست که شما بیایید افراد ضعیف‌الایمان را از دایره خارج کنید، به بهانه‌ی اینکه میخواهیم خالص کنیم؛ نه، شما هرچه میتوانید، دایره‌ی خالصین را توسعه بدهید؛ کاری کنید که افراد خالصی که میتوانند جامعه‌ی شما را خالص کنند، در جامعه بیشتر شوند؛ این خوب است. از خودتان شروع کنید؛ دور و بر خودتان، خانواده‌ی خودتان، دوستان خودتان، تشکل خودتان، بیرون از تشکل خودتان، هرچه میتوانید، در حوزه‌ی نفوذ تشکل خود، برای بالا آوردن میزان خلوصهای فردی و جمعی تلاش کنید؛ که نتیجه‌ی آن، خلوص روزافزون جامعه‌ی شما خواهد شد. راه خالص کردن این است.

وحدت هم که ما گفتیم - که بعد سوالات دیگری هم در این زمینه شده - منظور من اتحاد بر مبنای اصول است. بنابراین وحدت با کیست؟ با آن کسی که این اصول را قبول دارد. به همان اندازه‌ای که اصول را قبول دارند، به همان اندازه ما با هم مرتبط و متصلیم؛ این میشود ولایت بین مومنین. آن کسی که اصول را قبول ندارد، نشان میدهد که اصول را قبول ندارد یا تصریح میکند که اصول را قبول ندارد، او قهرا از این دایره خارج است. بنابراین با این تفصیل و توضیحی که عرض شد، هم طرفدار وحدتیم، هم طرفدار خلوصیم.

**بیانات در دیدار مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران / ۱۳۹۰/۰۵/۱۶**

«و ضم اهل الفرقة»؛ این کسانی که از جماعت مسلمین جدا میشوند، از جماعت کشور فاصله میگیرند، کوشش کنید اینها را نزدیک کنید، منضم کنید. کسانی که میانه‌ی راه هستند، اینها را به منزل مطلوب برسانید. نگذاریم با رفتار ما، با عمل ما، با اظهارات ما، با منش ما، کسانی که یک ایمان نیمه‌کاره‌ای دارند، بکلی از

ایمان ببرند؛ کسانی که نیمه‌ارتباطی با نظام دارند، از نظام منقطع شوند. عکس این عمل کنیم؛ کسانی که در نیمه‌ی راه هستند، اینها را جذب کنیم.

**بیانات در دیدار انتشار نمونه بسیج سراسر کشور / ۱۳۹۰/۰۹/۰۶**

بسیج سیاسی است، اما سیاست‌زده نیست، سیاسی‌کار نیست، جناحی نیست؛ بسیج مجاهد است، اما بی‌انضباط نیست، افراطی نیست؛ بسیج عمیقاً متدین و متعبد است، اما متعجر نیست، خرافی نیست؛ بسیج با بصیرت است، اما از خودراضی نیست؛ بسیج اهل جذب است - گفته‌ایم جذب حداکثری - اما اهل تسامح در اصول نیست؛ بسیج غیور است، پاسدار خطوط فاصل است؛ بسیج طرفدار علم است، اما علم‌زده نیست؛ بسیج متخلق به اخلاق اسلامی است، اما ریاکار نیست؛ بسیج در کار آبادکردن دنیا است، اما خود اهل دنیا نیست. این شد یک فرهنگ.

**بیانات در دیدار بسیجیان / ۱۳۹۵/۰۹/۰۳**

بسیج جناحی نیست؛ یکی از دو جناح سیاسی، یا سه جناح سیاسی، یا چهار جناح سیاسی داخل کشور نیست. بسیج لشکر انقلاب است، بسیج مال انقلاب است. اگر دوگانگی‌ای وجود داشته باشد، دوگانگی انقلابی و ضد انقلابی است - حتی [فرد] غیر انقلابی هم قابل کشش است، قابل جذب است؛ بنده معتقد به جذب حداکثری‌ام، البته با روشهای خودش، نه اینکه حالا هر کاری بکنیم به‌عنوان جذب حداکثری- انقلاب و ضد انقلاب. هر جناحی، هر کسی، هر آدمی که انقلاب را قبول دارد، در خدمت انقلاب است، دنبال انقلاب است، بسیج طرفدار او هم هست. یعنی این‌جور نیست که ما در جناحهای داخل کشور، بسیج را جزو این جناح یا آن جناح یا آن جناح [سوم] یا آن جناح [چهارم] بدانیم؛ نخیر، خود بسیج یک جریان است، یک شط عظیم جاری است به سمت اهداف انقلاب.

